

در واقع، حیثیت و خصوصیت فرهنگ، به سرعت تبدیل به سوال در مورد فرهنگ...
استفاده از این جمله و تکرار آن در این مقاله با استفاده از این جمله و تکرار آن در این مقاله...
به تکرار این جمله و تکرار آن در این مقاله با استفاده از این جمله و تکرار آن در این مقاله...
استفاده از این جمله و تکرار آن در این مقاله با استفاده از این جمله و تکرار آن در این مقاله...
به تکرار این جمله و تکرار آن در این مقاله با استفاده از این جمله و تکرار آن در این مقاله...
استفاده از این جمله و تکرار آن در این مقاله با استفاده از این جمله و تکرار آن در این مقاله...
به تکرار این جمله و تکرار آن در این مقاله با استفاده از این جمله و تکرار آن در این مقاله...
استفاده از این جمله و تکرار آن در این مقاله با استفاده از این جمله و تکرار آن در این مقاله...
به تکرار این جمله و تکرار آن در این مقاله با استفاده از این جمله و تکرار آن در این مقاله...
استفاده از این جمله و تکرار آن در این مقاله با استفاده از این جمله و تکرار آن در این مقاله...

نگرشی انتقادی بر گفتمان «گفتگوی تمدنها»

دکتر حسین دهشیار

چکیده

پیشگامی در حیطه های اقتصادی و سیاسی، غرب را در موقعیتی قرار داده است که بتواند نقشی قاطع در ماهیت بخشیدن به فرایندهای مطرح داشته باشد. نهادینه ساختن این نقش که بازتاب گسترده ای در فضاء مادی و دخیل بودن مردم در محاسبات سیاسی می باشد ضرورت بسط سیطره اقتصادی و سیاسی به مقوله فرهنگ را توجیه می کند. با توجه به عملکرد مختص فرهنگ که معناسازی می باشد نیاز به استیفای فرهنگی برای تداوم منطق روابط تولیدی سرمایه داری غیر قابل اجتناب جلوه می کند. معانی هستند که رفتار، تفکر و چشم انداز انسانها را معین می کنند و بالتبع برای کنترل و جهت دهی به آنها ضروری است که در حیطه معناسازی حضوری همه گیر وجود داشته باشد. سیطره جهانی غرب زمانی کامل می شود که فرایند تسلط در زمینه های اقتصادی و سیاسی در بسترهای فرهنگی نیز متجلی گردد و در این جااست که گفتمان «گفتگوی تمدنها» این فرصت را بوجود می آورد که غرب به پشتوانه توان مندی مادی خود، ماهیت ارزشهای حاکم و معانی مطلوب را از طریق مباحثه و با توجه به ویژگی های تاریخی خود شکل دهد.

و مقدمه شود فرهنگ جهانی در سرزمین‌های آباء و اجدادی محروم می‌گردد. پاسخ
 قالب فکری غالب «منظومه‌ای از عقاید، ارزشها، تکنیکها و مفاهیمی از این دست
 که اعضای جامعه مدنظر در آن اشتراک دارند»^(۱) در این برهه تاریخی اذعان است بر
 واقعیات صحنه جهانی در دوران پایانی قرن حاضر. جهانی شدن به مفهوم اعم آن
 تأکیدی بر تحول تقسیم‌بندیهای پدید آمده بعد از ۱۹۴۵ می‌باشد. *بسیار مناسب و فراهم*
 تعارض کمونیسیم و سرمایه‌داری، پدیده غالب دهه پنجاه به دنبال سنگرگیری
 کمونیسیم در پشت پرده آهنین و جبهه‌بندی غرب در پشت خط ماژینو علمی^(۲) نهایتاً با
 سقوط کمونیسیم پایان یافت، در دهه هفتاد، به جهت توجه به معضل عظیم گرسنگی
 توده‌های وسیعی از جمعیت خارج از جهان غرب، چارچوب نظری شمال - جنوب
 قالب سنجش برای «میان قوه محرکه پدیده...»^(۳) قرار گرفت. امروزه خط تعارض با
 توجه به احاطه قالب فکری جهانی گرایی بین‌آنانی است که به اطلاعات و آگاهیها
 تسلط^(۴) و آنان که به آن احاطه ندارند یا دریافت‌کنندگان آن هستند.

حرکت به سوی یکپارچگی

مبنای عدیده تعارض کنونی در حیطه فرهنگی می‌باشد. جایگزینی گفتمان
 امپریالیسم فرهنگی با گفتمان جهانی شدن به نحوی بارز نشانگر اهمیت چارچوب‌ها و
 معیارهای فرهنگی در تعامل بین ملل و افراد می‌باشد. فرهنگ است که واقعیات را
 تعریف می‌کند. و مصرف‌کنندگان فرهنگی از واقع معانی معین و مشخصی را که ارائه
 شده است معیار و مرجع قرار می‌دهند. فرهنگ با تولیدهایی سروکار دارد و حیطه
 فعالیت توصیفی و استدلالی انسانها را تعیین می‌کند. فرهنگ ساختار می‌دهد. به نحوه‌ای
 که مردم احساس و فکر و عمل می‌کنند و بدین دلیل مقوله‌ای است بنیادی برای مدیریت
 معناسازی.

صحبت از مقابل و گفتگو به عنوان مفاهیم عینی هنگامی ارزش پیدا می‌کند که به
 قالب فرهنگی، که این مفاهیم در بستر آن شکل می‌گیرند، توجه شود. فرهنگ خصلت
 توصیف‌کننده دارد. فرهنگ فرایندی است که به واسطه آن می‌توان نحوه‌ای را که مردم
 نسبت به محیط اطراف خود و پدیده‌های سیاسی اقتصادی و اجتماعی فکر می‌کند
 شکل داد. به عبارت ساده‌تر از طریق فرهنگ است که انسانها برای خود هویت تعیین

می‌کند. سوال در خصوص فرهنگ، به سرعت تبدیل سوال در خصوص هویت می‌شود. (۵)

مقبولیت تفکر «پایان تاریخ» در جهان غرب به جهت فرازهای اقتصادی و سیاسی آن نمی‌باشد بلکه چشم‌انداز فرهنگی آن است که افسون‌کننده می‌باشد. گزاره نیکیتا خروشچف در ۱۹۶۱ در خصوص اینکه اتحاد جماهیر شوروی تا ۱۹۸۰ توفیق خواهد یافت تا به «یک سطح زندگی بالاتر از هر کشور سرمایه‌دار دسترسی پیدا کند» (۶)، پذیرش رسمی بود بر تفوق نمایی اقتصاد بازار آزاد. حضور رهبر کاتولیک‌های جهان در کنار آخرین دیکتاتور انقلابی عصر آرمانهای منطقی‌گریز کاسترو، و شعار انقلابی کاسترو «یا مرگ یا سوسیالیسم» چیزی نیست جز اشراف درد آور او به فراگیر شدن سیستم سیاسی غرب. فوکویاما اعتقاد به پایان تعارضات دارد چون به اعتقاد او فرهنگی همه‌گیر حضور دارد که یک متن واحد ایجاد کرده است که بالتبع قرائتی یکسان را نیز به دنبال دارد. و این یعنی یکپارچگی نگرش. در چند قرن گذشته چیزی مانند یک فرهنگ واقعی جهانی ظهور کرده است که بر محورهای رشد اقتصادی و فن‌آوری و روابط اجتماعی سرمایه‌داری که برای تداوم آن ضروری است، متکی است. (۷)

در آمیختن در گفتمان «گفتگوی تمدنها» به مفهوم پذیرش تلویحی این یکپارچگی نگرش می‌باشد. نگرشی که مبنای غربی دارد. و بالتبع پی آمدهای تأمین‌کننده امیال غرب خواهد داشت. حرکت در این راستا بدین مفهوم است که مجموعه‌ای از معانی معین بوجود می‌آید، که با توجه به آن معانی انسانها خودشان را با سیستم حاکم تعیین هویت کنند که خود پذیرش تداوم تسلط حاکمیت اقتصادی سیاسی و ساختارهای غربی خواهد بود. تسلط در تعیین ساختارهای غالب اقتصادی و سیاسی غرب را در هرگونه مباحثه فرهنگی در شرایطی قرار می‌دهد که چیزی فزونی‌تر برای عرضه داشته باشد و کشورهای غیر غربی، یا به عبارت دیگر تمدن شرق، چیز بیشتری برای از دست دادن داشته باشد.

غیرخودمانی سازی فرهنگی

کشورهایی که در حیطه سیاست و اقتصاد حضوری کوبنده‌تر داشته باشند محققاً نقشی مرکزی در فرایند مفهوم سازی عینیات خواهند داشت. توان‌مندی در حیطه

اقتصادی و سیاسی سازگار با تسلط فرهنگی است. وجوه ارائه‌سازی واقعیات را بوجود می‌آورد و این معانی هستند که به رفتار و کردار انسانها جهت می‌دهند و انسانها وابسته به عقاید خود می‌باشد و توانایی در شکل دهی به این عقاید یعنی کنترل پی آمدها. اگر انسانها موقعیت‌ها را واقعی تعریف کنند، پی آمدهای آنها نیز واقعی خواهند بود.^(۸)

تفکر فوکویاما نتیجه منطقی «مفهوم دهکده جهانی» مارشال مک لوهان در دهه ۱۹۶۰ می‌باشد. مک لوهان بشارت تسلط فرهنگی را داد و فوکویاما تکامل آن، یعنی بشارت یکپارچگی فرهنگی را، هرچند که هر دو آبشخوری یکسان و چشم‌اندازی واحد دارند. «گفتگوی تمدنها» همگرایی را بدنبال نخواهد داشت بلکه به ایجاد هویتی جهانی بر پایه مفاهیم و تعاریف غربی منجر خواهد شد. فرهنگی که هم از نظر محتوا از نقطه نظر شکل کنترل را اعمال خواهد کرد.

این هویت جهانی برای اینکه بتواند ریشه بگیرد نیاز به حفظ بسیاری از وابستگی‌های محلی و چارچوب‌های بومی خواهد داشت تا در مراحل اشاعه و مقبولیت‌طلبی فرصت ریشه‌گیری و بافتی شده داشته باشد. حضور فروشگاههای زنجیره‌ای ابتدا به ساکن نیازمند بستن دارو فروشها نمی‌باشد. همانگونه که در بلندمدت به جهت عدم توانایی این دارو فروشها در عرصه رقابت و جودشان هم ملموس نخواهد بود. سیستم فرهنگی جهانی جدید به جای واپس‌زنی تفاوتها تشویق گر تفاوتها خواهد بود هرچند که بعد تفاوتها را خودش انتخاب خواهد کرد. تسلط جهانی و همه‌گیر در آن چیزی است که من آن را ساختارهای تفاوت مشترک می‌نامم که گونه‌ای خاص از گونه‌گونی را پذیرا می‌شود. در حالی که دیگر گونه‌ها را بی‌اثر و خفه می‌سازد.^(۹)

در وادی سیاست و اقتصاد، غرب نائل به چیرگی ساختاری گردیده است و لیکن تداوم و دائمی ساختن و توجیه آن نیاز به تسلط ذهنی از طریق احاطه بر دیدگاهها می‌باشد.

تا دیدگاهی وجود نداشته باشد دیدی نمی‌توان داشت. امور بسته به نظرگاه آدمی فرق می‌کند.^(۱۰) همانگونه که والرشتاین Wallerstein متذکر شده است، فعالیت‌های اقتصادی و بالتبع ساختارهای سیاسی در سطح جهانی و ملی چه بطور آشکار و یا غیرآشکار بر اساس قوانین و ضوابط سیستم جهانی مدرن می‌باشد. به این مفهوم که این بازار جهانی است که به تخصیص منابع انسانی و طبیعی نظارت دارد. چیزی به نام

توسعه ملی جدا از روند کلی در سطح جهان وجود ندارد. زیرا که تقسیم کار و فرایندها بوسیله کشورهای غالب سیستم اعمال می‌گردد. تصمیماتی که تأثیر بر اقتصاد و نهایتاً سیاست کشورها دارد به وسیله نیروهای خارج از حیطه قدرت آنان گرفته می‌شود. و از این فراز است که تسلط فرهنگی ضروری می‌نماید تا حمایت ایدئولوژیک برای سیستم جهانی مدرن ایجاد گردد.^(۱۱) برای تأمین این حمایت ایدئولوژیک اشاعه فرهنگ جهانی ضروری است، البته فرهنگی خاص و معین. این فرهنگ چیزی نیست جز فرهنگ مبتنی بر ارزشهای سرمایه‌داری انحصاری و مصرف‌گرایی. سیستم جهانی مدرن به واقعیات و چیزها به گونه‌ای که در کلیت سیستم هستند احساس تعلق بوجود می‌آورد.^(۱۲)

غرب در قرن ۱۹ اروپا را با مذهب غیرخودمانی ساخت و در قرن ۲۰ اروپا را با سوسیالیسم غیرخودمانی کرد.

اعتقاد به این است که مرزهای سیاسی و اقتصادی و بالاخص فرهنگی مجاز می‌باشند و تکامل تاریخی بوقوع پیوسته و تکنولوژی اطلاعاتی آنچنان گسترده است که وجود حوزه‌های ملی بی‌معنا می‌باشد.

استحاله مفاهیم ملی در جنبه‌های گونه‌گون و امشیلای کلیتی واحد به نام غرب و به عبارت دیگر جهانی شدن «مفهوم غالب دهه ۱۹۹۰ می‌باشد»^(۱۳)

حرکت بسوی چیرگی فرهنگی غرب از سه مرحله عبور کرده است. در دوره اول یا دوره خوش باوری طلایی تصور بر این بود که فرهنگ غرب بوسیله رسانه‌ها در اختیار همه قرار خواهد گرفت. و وسیله‌ای خواهد بود در جهت نزدیکتر شدن انسانها کشورها و مبادله اطلاعات.^(۱۴)

دوره دوم یا دوره بدبینی انتقادی با توجه به نتایج حضور غرب و مخصوصاً آمریکا در کشورهای در حال دگرگونی و اینکه بیش از ۶۰ درصد جمعیت جهان در کشورهایی زندگی می‌کنند که درآمد سرانه آنها کمتر از ده درصد میانگین جهانی است و بیش از ۷۰ درصد درآمد تولید، مصرف شده در دنیا به وسیله ۱۵ درصد جمعیت می‌باشد.

تعامل را فرایندی در جهت رفاه و توسعه نیافت و بلکه آن را در جهت انقیاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نگرست. و آن را ایجاد گر وابستگی‌های خانمانسوز و شکلی از استعمار سابق و خیابانی یکطرفه قلمداد ساخت.^(۱۵)

دوره سوم دوره جهانی شدن که امروزه طلیعه آن را شاهد هستیم بر همسویی هویت

ملی و هویت فرهنگی اعتقادی ندارد و گرایش به سوی یک کلیت فرهنگی واحد را تجویز می‌کند. (۱۶)

جهانی شدن فرهنگ پذیرش تلویحی نهادینه شدن امپریالیسم فرهنگی است. امپریالیسم فرهنگی به مفهوم تداخل سیستماتیک و تسلط زندگی فرهنگی توده‌ها بوسیله طبقه حاکمه غرب به منظور نظم دهی مجدد ارزشها رفتارها، نهادها و هویت مردم استعمار شده در جهت همسویی با منافع طبقات استعمارگر می‌باشد. (۱۷)

تمایل غرب به گفتمان «گفتگوی تمدن‌ها» حکایت از آن دارد که این آگاهی وجود دارد که تفکیک در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی شرایط متناسب را برای تسلط نمایی در زمینه فرهنگ بوجود آورده است. گفتگو در هر چارچوبی بوجود آورند تأثیرات ایدئولوژیک می‌باشد. این تأثیرات بیشتر نقش، نمایی خواهند داشت و در شکل دهی به فرایند معناسازی گفتگو در این مفهوم ایجاد یک جامعه واحد ارتباطی است که در آن نسبت فرهنگی به معنای اینکه ارزشها می‌بایستی در متن فرهنگی خاص خود ارزیابی و توجیه شوند به مسخره گرفته می‌شود.

وجود متن‌های فرهنگی متفاوت و معین و بالتبع غیرقابل اجتناب بودن قرائت‌های گوناگون از واقعیات و پدیده‌های اجتماعی را بدنبال دارد. دو نتیجه از این برداشت حادث می‌شود:

اول: اینکه یک رابطه نزدیک بین تفاوت‌های فرهنگی و تفاوت‌های فردی است که این خود نشانگر این است که هر فرهنگ قابل احترام و هر فردی در بطن آن فرهنگ با ارزش است.

دوم: ارزشها و مدلهایی که اهمیت و اعتبار دارند نشانگر اعتبار و ارزش فرهنگی هستند که در آن پا گرفته‌اند. این تصور کاتی و دکارتی، «من فکر می‌کنم» در تعارض کامل با مفهوم «من بحث می‌کنم» و به طور ساده‌تر امپریالیسم فرهنگی می‌باشد، که تمامیت و یکسویی فرهنگی را نتیجه منطقی تکامل تاریخی سرمایه‌داری می‌داند. از این منظر فرهنگ پی‌آمد ناپایدار فرایند مداوم مجادله و منازعه نمی‌باشد بلکه نتیجه اجماع می‌باشد. (۱۸)

در این چارچوب اجماع نه تنها جنبه‌های عقلانی و بوروکراتیک را دربر می‌گیرد، بلکه جنبه‌های احساسی و بخش‌های غیرفرهیبخته اهمیت انسان را نیز دربر می‌گیرد. (۱۹)

نگرش به فرهنگ به عنوان یک پدیده دربرگیرنده جنبه‌های احساسی و عقلانی این اشکال را ایجاد می‌کند که ارزشها در تمامی حیطه‌ها، تحت پوشش قرار گیرند. اگر هدف جهانی شدن فرهنگ ایجاد یک مجموعه معین از معانی برای تبیین پدیده‌ها می‌باشد پس ضروری است که در تمام این حیطه‌ها نوعی یکسان‌سازی صورت گیرد، یعنی در حیطه هنجارهای اخلاقی، حیطه هنجارهای مرتبط با منافع حیاتی انسان، حیطه هنجارهای مرتبط با دلایل دولت.

هنجارهای اخلاقی در تمامی روابط نزدیک انسانی وجود دارند. در این حیطه هنجار ویژگی خاص شخصی دارند. هنجارهای مرتبط با منافع حیاتی انسان دارای بُعد جهانی هستند و بدون توجه به مکان و زمان می‌بایستی مشمولیت داشته باشند. هنجارهای ناشی از دلایل دولت در چارچوب سیاست ملی است.

گفتمان «گفتگوی تمدنها» به مفهوم پذیرش فرایند مرززدایی بین حیطه‌های شخصی، ملی و جهانی می‌باشد. مخدوش کردن یا فروفکنی کامل فاصله‌ها، غرب را قادر خواهد کرد که به جهت تفوق کامل در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی نه تنها ارزشهای مسلط بر حیطه جهانی را شکل دهد بلکه به سامان دهی ارزشهای حاکم بر حیطه‌های شخصی و ملی نیز نایل شود و این فرایند بدین مضمون است که نوع ویژه توسعه در کشور ما به گونه‌ای افتاح کننده به کشورهای تحت سیطره منتقل گردد. انطباق فرهنگی نشانگر این است که تردد محصولات فرهنگی بطور وسیعی یکطرفی و اساساً دارای جنبه انطباقی می‌باشد. (۲۱) توفیق در این زمینه غرب را قادر به این ساخت که طبیعت واقعی انسان را به تعریف بکشاند و محققاً تعریف در این سمت خواهد بود که طبیعت انسان فراتر از تفاوت‌های فرهنگی است. و شاخص‌های معین و مشخصی می‌بایستی معیار اندازه‌گیری مفاهیمی از قبیل توسعه، ترقی و ایمان باشند.

تفوق اقتصادی و سیاسی محقق می‌شود، که در هر گونه گفتگو مشخصه‌هایی حاکمیت پیدا کنند که بازتاب پیشینه تاریخی و فرهنگی غرب باشد. تمایل غرب به گفتگو به دلیل تمایل به تلفیق گفتمانهای گوناگونی می‌باشد تا بیشترین تأثیر ایدئولوژیک را پدید آورد و از این طریق بتواند یک مجموعه منسجم از معانی بوجود آورد. وجود چنین انسجامی در واقع به مانند وجود یک داستان تمام شده است که تمامی نقشها، شخصیتها و حوادث در آن مشخص و معین گشته‌اند و آشکار می‌باشد و در نتیجه امکان

قرائت‌های دیگر را نمی‌دهد. غرب به دنبال ایجاد یک چارچوب واحد برای پی‌ریزی یک هویت جهانی می‌باشد. در اوائل غرب مسیحیت را تبلیغ می‌کرد و برای ترویج ارزشهای مذهبی میسیونرهای مذهبی به اطراف و اکناف جهان فرستاده شد امروزه نیز غرب ارزشهای خاصی را حمایت می‌کند. و برای اشاعه این ارزشها از طریق نهادهایی مانند بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی، سازمان ملل، صندوق جهانی پول و... اقدام می‌کند.

در واقع غرب آئینه‌ای است که تمامی کشورها می‌بایستی خود را در آن به قضاوت بکشند ولیکن باید آگاه بود که «آنچه برای سرمایه‌گذار خوب است ضرورتاً ایجاب نمی‌کند که به منفعت جامعه به مفهوم وسیع آن باشد. اینکه هر دو طرف یک موقعیت [گفتگو] به خواسته‌های خود برسند و توفیق حاصل کنند به مانند غذای مجانی می‌باشد، در نهایت کسی باید قیمت آن را بپردازد.» (۲۵)

روایت فرهنگی

هر فرهنگی روایت خاص خود را دارد که تجلی‌گر ویژگی‌های خاص مادی و انسانی آن می‌باشد. مفاهیم سرمایه‌داری انحصاری مصرف‌گرایی هنگامی کاملاً در خارج از غرب ریشه می‌گیرند که یک روایت فرهنگی منسجم و یکپارچه بوجود آید، تا بدین وسیله تعاریف یکسان و معانی همگون در رابطه با عینیات در جوامع غری و جوامع تحت سیطره شکل بگیرد. کنترل این فرایند به قول آدورنو Adorno به مانند موزیک ملایم غربی اثرات مضموم بر توده‌های کشورهای در حال دگرگونی خواهد داشت. روایت فرهنگی نقشی اساسی در فرایند جهانی شدن فرهنگ ایفا می‌کند. زیرا که:

- بیان می‌کند سیستم چه شکلی دارد و چگونه کار می‌کند.
- معین می‌کند سیستم چه اهداف غایی را دنبال می‌کند، و ایده‌آل‌ها و معیارهایی که بر اساس آن می‌بایستی عمل شود چه می‌باشند.
- ابزار ضروری برای درک عملکرد سیستم را فراهم می‌کند. در واقع توانایی تفسیر واقعیات را ایجاد می‌کند.
- ساختارها و شرایط را طبیعی و منطقی قلمداد می‌کند به نحوی که آنها بخش لاینفک محیط محسوب می‌شوند.

حضور ساختارها و شرایط اجتماعی کاملاً در بافت طبیعی جلوه می‌کنند و پذیرش آنها نیازی به استدلال بوجود نمی‌آورد.

- حد و مرز تجارت و محدوده‌های فعالیت را مشخص می‌کند. با توجه به این مسائل موفقیت در شکل دهی یک روایت فرهنگی منسجم و یکپارچه باعث خواهد شد که اولاً: کشورها به جهت همسویی اهداف و ارزشها احساس تعهد کنند. ثانیاً: کشورها جهت بهره‌وری از امکانات و توانایی‌های خود بیش از هر چیز به اجماع در کلیت سیستم فکر کنند.

ثالثاً: اینکه کشورها در حل مشکلات و معضلات از هرگونه ابداع و پیش قدمی در خارج از هنجارهای مسلط خودداری می‌کنند.

چون روایت فرهنگی حوزه فعالیت افراد را تعیین می‌کند، پس خودشکلی از قدرت است، چه تعیین معانی به مفهوم هدایت و شکل دهندگی به رفتار افراد می‌باشد. فرایند جهانی شدن دارای پیچیدگی ارزشی فراوانی می‌باشد که توجیه و توصیف رویکرد نقادانه نسبت به آن را در مرحله‌ای مفهوم‌سازی بسیار دشوار می‌سازد. از نظر جورج George سه گزینه متفاوت برای مواجهه با این پیچیدگی وجود دارد، اول اینکه همیشه این امکان وجود دارد که پیچیدگی را نادیده انگاشت و اهمیت آن را کم جلوه داد. گزینه دوم این است که تعارض را پذیرفت و سعی کرد با آن مواجه شد و گزینه سوم و نهای این است که سعی شود که خلاقیت و نوآوری انجام شود تا توفیق در حل این پیچیدگی حادث گردد (۲۳)

محققاً این پر واضح است که تنها گزینه سوم است که معقول جلوه می‌کند، چه نادیده انگاشتن آن تصمیم‌گیری مؤثر را مانع می‌گردد و کم‌ارزش دادن آن هم تداوم تعارضات و پیچیدگیها را شدت خواهد داد و از درک صحیح ویژگیهای جهانی شدن ممانعت به عمل خواهد آورد. این واقعیت انکارناپذیر است که تسلط فرهنگی حضوری همه‌جانبه و همه‌گیر دارد و گریزی از آن نیست. حال اگر بپذیریم که احاطه فرهنگی غرب به دلیل خصلت احتجاجی آن اجتناب‌ناپذیر است، تمایل غرب به شرکت در مقوله «گفتگوی تمدنها» را چگونه باید توجیه کنیم؟ در جهت درک این فرایند ضروری است جنبه‌هایی از شیوه‌های تسلط فرهنگی که بدینی به همگرایی را معقول جلوه می‌دهد بررسی کنیم.

رویه‌های «لایه لایه سازی» فرهنگی

جنبه‌های مختلف زندگی و حیات اجتماعی ما مخصوصاً زندگی فرهنگی تحت تأثیر نیروهایی است که در فاصله‌های بسیار دور واقع شده‌اند. به عبارت دیگر تحت تأثیر نیروهایی می‌باشیم که در محیط خودمان نمی‌باشند و خصلت بومی و محلی ندارند. این فرایند «سرزمین زدایی» رابطه طبیعی بین جغرافیا و فرهنگ را محو و از بین می‌برد. بین انسان و محلی که در آن زندگی می‌کند هیچگونه رابطه اندام واری وجود ندارد. صحبت از عدم وجود هویت فرهنگی در واقع صحبت از همین بی‌ریشگی می‌باشد. زمانی که جغرافیا و سرزمین اجتماعی هیچگونه رابطه ملموس با فرهنگ حاکم ندارند، شرایط برای تسلط و احاطه فرهنگی بیگانه آماده گشته است. موزیک، فیلم، غذا، لباس و سبک‌های ساختمانی عموماً غیربومی و محلی می‌باشند که خود به خوبی نشانگر توفیق در حدوث «سرزمین زدایی» می‌باشد. (۲۴) صحبت از جهانی شدن فرهنگ در واقع به مفهوم اشاعه نهادها، رویه‌ها، سنن و سرمایه‌داری غربی به خصوص آمریکایی در سرتاسر پهنه گیتی می‌باشد. «سرمایه‌داری آمریکایی می‌بایستی مردم تحت سلطه خود را ترغیب کند که «راه و رسم آمریکایی» آن چیزی است که آنها می‌خواهند و اینک برتری آمریکا طبیعی است و به نفع همگان می‌باشد» (۲۵) و فور کالاهای غربی به نحوی نمادین سیطره فرهنگ سرمایه‌داری را به نمایش گذاشته است. مک دونالد، کوکاکولا، پیتزا و کفش کتانی به خودی خود خطری ندارند بلکه تسلط به جهت معانی است که این کالاهاتداعی می‌کنند. اینها معانی را شکل می‌دهند و در بین مصرف کنندگان این کالاها به تدریج چشم انداز یکسان و برداشت‌های مشابه ایجاد می‌گردد. تمایلات مشابه فرهنگی ایجادگر استنباط همگون از متن‌های فرهنگی خواهد شد. همگام با صدور کالاها معانی هم صادر می‌شوند. «استیلا در لوس آنجلس بسته‌بندی می‌شود و به دهکده جهانی فرستاده می‌شود و در مغز انسانهای بیگانه باز می‌شود» (۲۶). این به خوبی نشان می‌دهد که توان مادی نظام سرمایه‌داری است که جهانی شدن را امکان‌پذیر ساخته است. استیلای فرهنگی در ابتدا نیاز به کارآیی و موفقیت اقتصاد مکمل آن دارد، چه بدون توفیق اقتصادی، استیلای فرهنگی غیرممکن می‌باشد. مطلوبیت فرهنگی ریشه در کارآیی اقتصادی دارد. «جهانی شدن در واقع جهانی شدن سرمایه‌داری پیشرفته است» (۲۷). پیشرفت اقتصادی غرب بسیاری را به سوی این تفکر برده است که انتخاب

مردم دیگر بین ملی‌گرایی و مصرف‌گرایی نمی‌باشد بلکه انتخاب بین مجموعه‌ای از کالاهای مصرفی می‌باشد. این قدرت خرید است که اهمیت دارد نه قدرت عقاید. «محرک برای ویران‌سازی دیوار برلین ناشی از هیچ‌گونه احساس وطن پرستی نبود بلکه نشان از علاقه برای داشتن شلوار جین و گزینه‌های مصرفی فزونی‌تر بود» (۲۸).

جهانی شدن فرهنگ، احاطه و گسترش شدید را مدیون توسعه مداوم و فراوان تولید سرمایه‌داری است هرچند که خودش هم تسهیل‌کننده این فرایند و توسعه مداوم می‌باشد. توفیق بی‌حد و حصر سرمایه‌داری ریشه در گسترش فن‌آوری اطلاعاتی و نوآوری در این زمینه می‌باشد. حضور همه‌گیر رایانه‌ها نظم سرمایه‌داری به دور از یک مرکز واحد را طبیعی و معقول جلوه داده است و این به جهانی ساختن فرهنگ بسیار کمک کرده، و وابسته ساختن آن را به یک کشور معین و مشخص مشکل ساخته است. در قرن نوزدهم منابع صرف صنایع سخت‌افزاری مانند زغال سنگ، آهن و فولاد می‌شد در حالی که امروزه منابع صرف صنایع نرم‌افزاری مانند ارتباطات دیجیتال می‌شود.

ضرورت وجودی یک فرایند اجتماعی که غرب را متمایل به پذیرش تفکر «گفتگوی تمدنها» ساخته است، تفوق سیاسی و اقتصادی و در نهایت سیطره فرهنگی، هنگامی کامل می‌شود که غرب موفق به ایجاد یکپارچگی افقی و عمومی گردد. یکپارچگی افقی سیاستی پایان یافته و تکوین شده است و در این مورد غرب کاملاً موفق به دستیابی به مقاصد خود گردیده است. شبیه‌سازی نمادهای سیاسی غربی در کشورهای دیگر و اشاعه روابط تولیدی سرمایه‌داری و وفور محصولات مصرفی غربی در اقصانقاط جهان شاهدهی است بر محدودیت و تکامل یکپارچگی افقی. در کنار این یکپارچگی در جهت نمادینه سازی تسلط منطق و اقتدار غرب نیاز به یکپارچگی عمودی می‌باشد. این به مفهوم حضور غرب در تمام سطوح تعامل می‌باشد که خود نیازمند حضور در حیطه معنا سازی می‌باشد. در این سطح از یکپارچگی است که غرب قادر خواهد بود در چارچوب تجارب تاریخی و گفتمان مطلوب خودش تاریخ جهان را شکل دهد. انسانها سیستم‌ها و روش‌های متعدد انتخاب می‌کنند تا به تعریف پدیده‌ها و واقعیات پردازند و اینکه آنها چه معنایی دارند و از این سیستم‌ها و روشها استفاده می‌کنند که رفتار خودشان را نسبت به دیگران سامان و سازمان دهند. تعیین سیستم‌ها، رویه‌ها، ضوابط و نمادهای مورد استفاده بوسیله غرب که در جهت معنا سازی مورد

استفاده قرار می‌گیرند، فرایند سیطره را کامل خواهند نمود. «در هر جامعه‌ای تولید گفتمان به وسیله یک مجموعه معینی از رویه‌ها، کنترل، انتخاب، سامان‌دهی و توزیع می‌گردد. هدف این مجموعه این می‌باشد که به وسیله حوادث تسلط داشته باشند» (۲۹)

خلاصه کلام

با توجه به سقوط کمونیزم به عنوان یک گفتمان قدرتمند، غرب می‌خواهد تا از پاگیری گفتمان‌های دیگر جلوگیری کند و اگر این امکان نداشت سعی کند تا در شکل‌گیری گفتمان‌های دیگر نقشی اساسی داشته باشد. تسلط یک گفتمان خاص مانند امپریالیسم فرهنگی می‌تواند دیگر گفتمان‌ها را در جهتی سوق دهد که منافع غرب را تأمین کند. گفتمان «گفتگوی تمدن‌ها» این امکان را برای سرمایه‌داری انحصار طلب فراهم می‌کند که نقشی اساسی در چارچوب پخشیدن و ماهیت دادن به گفتمان‌های جدید داشته باشد. ماهیت و خصالت گفتمان‌های جدید این است که آنها بطور بالقوه ثبات زدا می‌باشند که این خود خطری مسترگ برای نمادها و مفاهیم ریشه گرفته سرمایه‌داری می‌باشد. در نتیجه هدف غرب این می‌باشد که با شرکت در گفتمان «گفتگوی تمدن‌ها» شرایطی را فراهم کند که گفتمان‌های جدید در سیری قرار گیرند و عمل کنند که منافع سیستم سرمایه‌داری در ابعاد مختلف مادی و معنوی آن تأمین گردد و یا اینکه کنترل بر شرایطی داشته باشد که گفتمان‌های جدید در بستر آن عمل می‌کنند. توفیق غرب در نابودی، جهت‌دهی یا کنترل گفتمان‌ها سبب خواهد شد که بتواند بر چگونگی درک انسانهای خارج از جهان غرب از زندگی روزمره خودشان غلبه کند که این یعنی ایفای نقش در شکل دادن هویت فرهنگی آنان می‌باشد. پی افکنی فرصت برای سیستم سرمایه‌داری غرب از طریق حضور در گفتمان «گفتگوی تمدن‌ها» در نهایت فرایند تسلط و احاطه فرهنگی غرب بطور اعم و آمریکا به طور اخص را اجتناب‌ناپذیر خواهد ساخت.

پی‌نوشت‌ها

- 1- Kuhn, Thomas. S. (1962) *The Structure of Scientific Revolutions*. Chicago: University of Chicago Press p. 175
- 2- Miller, William. (1968) *A New History of the United States*, New York: Dell Publishing co, p. 408
- ۳- دوکاسترو، ژوزونه، ژنوپلیتیک گرسنگی، ترجمه منیر جزینی، چاپ انتشارات امیرکبیر، ۲۵۳۶ صفحه ۲۸
- 4- Newsweek February 1, 1999 p. 47
- 5- Rosaldo, R. (1993) *Culture and Truth*. London: Routledge. p. XI
- 6- Gruchy, Allan. G. (1966) *Comparative Economy*
- 7- Fukuyama, F. (1992) *The End of History and the Last Man*. New York: Avon Books, p. 126
- 8- Hass, Ernest. B. and whiting, Allen. B. (1956) *Dynamics of International Relations*. New York: McGraw - Hill Company, p. 1
- 9- Wilk, R. (1995) "The local and global in the Political economy of beauty: From Miss Belize to Miss world", *Review of International Political Economy*, Vol. 2, NO. 1, p. 124
- ۱۰- میزدال، گونار، طرحی برای مبارزه با فقر جهانی، ترجمه فهردان قدرتی‌نفا، چاپ انتشارات امیرکبیر، ۲۵۳۵ صفحه ۲۹
- 11- Wallerstein, Immanuel. (1974) *The Modern World System I: Capitalist Agriculture and the origins of the European World Economy In The Sixteenth Century*. New York: Academic Press
- 12- Schiller, H. I. (1979) *Transnational media and national development in Nordenstreng, K. and Schiller, H. I. (eds) National Sovereignty and International Communication*. Norwood, N. J. Ablex, p. 30
- 13- Walters, M. (1995) *Globalization*, London: Routledge, p. 1
- 14- Schramm, W. (1964) *Mass Media and National Development*. StanFord, CA: StanFord University Press
- 15- Frank, Andre. G. (1966) *Latin America: Underdevelopment of Revolution*. New York: Monthly Review Press.
- 16- Frederick, H. H. (1992) *Global Communication and International Relations*. Belmont, CA: Wadsworth Publishing Co.
- 17- Petras, J. (1993) *Cultural imperialism in the 20th century*, *Journal of Contem Porary Asia* Vol. 23, NO, 2, P. 140

- 18- Knights, D. and Willmott, H. (1987) Organization culture as a management strategy, *International Studies of Management and Organization*, Vol. 27, NO.3, p. 41
- 19- Peters, T. and Waterman, R. (1982) *Search of Excellence*. New York: Harper and Row, p. 60
- 20- Jackson, T. (1995) Master of the moving, *Image Financial Times*, August 2, 1995, p. 15
- 21- Hamelink, C. J. (1983) *Cultural Autonomy in Global Communication*, New York: Longman, p. 4
- 22- Adorno, T. (1976) *Introduction to the Sociology of Music*, Translated by E. B. Ashton, New York: Seabury Press
- 23- George, Alexander, L. (1980) *Persidential Decision - Making in Foreign Policy: The Effective Use of Information and Advice*. Boulder, Colo, p. 24
- 24- Garcia, Canclini, N. (1995) *Hybrid Cultures*. Minneapolis: University of Minneapolis Press, p. 229
- 25- Barker, M. (1989) *Comics: Ideology, Power and The Critics*, Manchester: Manchester University Press, p. 279
- 26- Liebes, T. and Katz, E. (1993) *The Export of Meaning: Cross - Cultural Readings of Dallas*. Cambridge: Polity, P. XI
- 27- Lash, S. and Urry, J. (1994) *Economics of Signs and Space*. London: Sage, p. 280
- 28- Ohmae, K. (1991) *Global Consumers want Sony for Soil*, *New Perspectives Quarterly*, Fall, p. 27
- 29- Foucault, M. (1981), *The order of discourse*, in Young, R. (ed) *Untying The Text*. London: Routledge and Kegan Paul, p. 52